

## ابراهیم عادل‌شاه ثانی پیشتاز فرهنگ مشترک

شادروان نذیر احمد\*

ترجمه خان محمد صادق جونپوری♦

حکومت عادل‌شاهیان یکی از پنج حکومتی است که پس از انحلال سلطنت بهمنی پا به عرصه وجود گذاشت. یوسف عادل‌شاه مؤسس این سلسله در سال ۱۴۹۰ م حکومت تشکیل داد و شهر بیجاپور را پایتخت خود انتخاب کرد. این سلسله دویست سال زمام حکومت را در دست داشت. در زمان وی دانشوران و اهل فن از کشورهای مختلف و مذاهب و زبان‌های گوناگون گرد هم آمدند. ابراهیم عادل‌شاه ثانی ششمین پادشاه این سلسله است. وی ۴۷ سال (۱۵۸۰ تا ۱۶۲۷ م) زمام حکومت را در دست داشت و در زمان وی حکومت عادل‌شاهی از نظر سیاسی استحکام بالایی داشت و در میان دولت‌های دکنی اهمیت ویژه‌ای یافت. وی معاصر اکبر و جهانگیر شاه بود.

وی در سن ۹ سالگی به سلطنت رسید و از همان دوران استعدادهای خدادادی وی ظاهر شد. در زمان وی بیجاپور از نظر علم و فرهنگ هم‌پله آگرا و دهلی بود. در دربار وی دانشوران و متخصصان فنون مختلف گرد هم آمده بودند. این دانشمندان از کشورهای مختلف و مذاهب گوناگون بودند و زبان آنها نیز با هم فرق داشت. سعی و کوشش این دانشمندان باعث شد که بیجاپور به‌عنوان یکی از مراکز مهم فرهنگ و تمدن ظاهر شود. مورخ مشهور ابراهیم عادل‌شاه به‌همین دربار تعلق داشت و تاریخ فرشته به‌یاد همین فرمانروا به‌نام گلشن ابراهیمی تألیف شده است. ظهوری و ملک قمی

\* رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

♦ دانشجوی فوق لیسانس فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

از شاعران مشهور فارسی‌زبان به‌همین دربار تعلق داشتند. غالب درباره ظهوری می‌گوید:

«این لطایف معنوی خاص همین بزرگ بود. به‌نظر من مشتری و عطار دست به‌دست هم دادند و به‌نام نورالدین و تخلص ظهوری به‌عرضه شهود آمدند». اقبال شعر زیر از ملک قمی را تضمین کرده است:

رفتم که خار از پا کشم محمل نهان شد از نظر  
یک لحظه غافل گشتم و صدساله را هم دور شد

بنا به‌گفته ظهوری در دربار عادل‌شاه شش رتن یا شخصیت مشهور وجود داشتند:

۱. شاهنواز خان شیرازی؛
۲. جملة‌الملک، ملک قمی ملک الکلام شاعر درباری؛
۳. حضرت شاه خلیل‌الله خطاط شاهی؛
۴. مولانا فرخ حسین، مصور شاهی؛
۵. ملّا حیدر ذهنی شاعر درباری؛
۶. نورالدین ظهوری، شاعر و انشاپرداز.

ابراهیم عادل‌شاه خود علاوه بر مهارت کامل در فنون مختلف، با زبان‌های مختلف آشنایی داشت و به‌زبان فارسی می‌نوشت و سخنرانی می‌کرد. به‌گفته تاریخ‌فرشته وی مثل اهل زبان به‌فارسی سخن می‌گفت. (اسد بیگ قزوینی معتقد است که وی به‌طور کامل نمی‌توانست فارسی صحبت کند؛ ولی فارسی متوجه می‌شد. می‌گویند که پس از ترجمه کتاب نوری به‌فارسی وی آن‌قدر در آن اصلاح کرده که گویا این کتاب تألیف خود وی است).

وی به‌زبان سانسکریت نیز تسلط داشت. در کتاب نوری دقایق علوم هندی به‌وفور یافت می‌شود و فهم آن برای اهل علم نیز مشکل است. زبان دکنی زبان مادری وی بود و کتاب نوری به‌همین زبان نوشته شده است.

وی در فن موسیقی و نقاشی نیز مقام والایی داشت. به‌گفته ظهوری وی در مقابل آینه می‌ایستاد و چنان با مهارت تصویر خود را روی کاغذ می‌کشید که ماهران فن

انگشت حیرت به‌دندان می‌گزیدند. وی در خطاطی نیز دستی داشت. ملّا قمی و ظهوری وی را ستوده‌اند. ظهوری در قصیده‌ای می‌گوید:

حبّذا فیض تعلق معجز کلکش نگر گر رود صدساله ره پیش نظر باشد همان

امروزه از نقاشی‌های وی نمونه‌ای در دست نیست؛ ولی نمونه خطاطی‌های وی موجود است. در موزه سالارچنگ شهر حیدرآباد سوره مانده و سوره انعام به‌دستخط وی موجود است که روی آن تاریخ ۱۰۲۴ ق نوشته شده است. این اثر نمونه کاملی از خط نسخ است.

در درباره‌ی وی علاوه بر شعرای فارسی زبان شعرای دکنی نیز حضور داشتند. ما درباره دو تن از این شاعران اطلاعاتی داریم. یکی عبدل که یک مثنوی به‌نام ابراهیم نامه درباره ابراهیم عادل‌شاه و عصر وی نوشته است. این مثنوی از نظر زبان و فرهنگ خیلی مهم و مرقع فرهنگ دکنی قرن شانزدهم و هفدهم است. این کتاب را پروفیسور بهگوت دیال و رما از دانشگاه پونا معرفی کرد و در سال ۱۹۶۵ م پروفیسور مسعود حسین آن را منتشر کرد.

دوّمین شاعر دکنی درباره عادل‌شاه، حسن منجو خلجی است. وی داستانی عاشقانه به‌نام رتن کهان نظم کرد. نسخه مصوّر منحصر به‌فرد آن در موزه بریتانیا موجود است و ۴۸۷ صفحه دارد. این کتاب مقدمه‌ای نیز دارد که در آن درباره امور فرهنگی و علمی عهد عادل‌شاه، جایگاه علمی سلطان و مهارت وی در موسیقی و خطاطی سخن گفته شده است. وی می‌گوید که سلطان هم‌اکنون به‌تدوین کتاب نوری مشغول است. درباره موتی خان تنبوره‌نواز مشهور نیز سخن گفته شده و در همین جا دگلس بیرت که این مخطوطه را معرفی کرده، وی را موسیقی‌دان قلمداد کرده است.

در مقدمه این کتاب از دو فیل عادل‌شاه سخن به‌میان آمده است. یکی از این فیل‌ها متعلق به‌آتش خان بود که در کتاب نوری درباره او مطالبی موجود است. فیل دیگر چنچل نام داشت که شهرتش تا درباره دهلی رسیده بود. اکبر شاه خواستار این فیل شد و سلطان این فیل را در سال ۱۶۰۳ م به‌دهلی فرستاد. اسد بیگ قزوینی در سفرنامه خود در چند جا از این فیل سخن گفته است.

در مقدمه کتاب رتن کهان نام بیجاپور بدیاپور آمده و درباره آنند محلّ (۱۵۸۹ م) نیز خیلی تعریف شده است. در حومه بدیاپور سه قصبه به نام‌های نورس‌پور، ابراهیم‌پور و الله‌پور بودند که در این کتاب از آنها نام برده شده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که کتاب رتن کهان از نظر زبان، تاریخ و فرهنگ کتاب مهمی است که ما را با اوضاع عهد ابراهیم عادل‌شاه آشنا می‌کند. این کتاب هنوز چاپ نشده است.

در عهد ابراهیم عادل‌شاه فنون لطیفه گسترش یافت و در سایه توجهات وی نقاشی دکنی به‌عروج خود رسید. نجوم‌العلوم از نخستین نمونه‌های نقاشی دکنی است که آمیزه‌ای از نقاشی هندی، ایرانی و ترکی است. در سال ۱۵۶۵ م علی عادل‌شاه عموی ابراهیم عادل‌شاه بیجانگر را فتح کرد و نقاشان این دیار نیز به‌دربار عادل‌شاه روی آوردند. نجوم‌السما نتیجه مساعی مشترک همه این هنرمندان است. این کتاب حاوی صدها عکس است که نسخه منحصر به‌فرد آن در گنجینه دیلین چیترا بیتی موجود است.

در نتیجه تلاش ابراهیم عادل‌شاه، اهل فن از شهرهای مختلف در بیجاپور گرد هم آمدند. در این گروه هنرمندان هندو، مسلمان، ایرانی، ترکی و مغل موجود بودند. نقاشی‌های این دوران به‌دلیل اثرات گوناگون خود مورد توجه ویژه قرار گرفت، دولت عادل‌شاه با دربار مغول نیز در زمینه نقاشی همکاری کرد. عکس ابراهیم قبل از سال ۱۶۱۹ م به‌دربار جهانگیر رسیده بود. این تصویر اثر فرخ بیگ مصور مغول بود و جهانگیر با این تصویر مرقع گلشن خود را زینت بخشید.

تصویر دکنی دیگری نیز در مرقع گلشن وجود داشت که متعلق به‌بختر خان کلاونت بود. عهد ابراهیم عادل‌شاه مانند عهد جهانگیر در زمینه نقاشی اهمیت زیادی داشت و به‌همین دلیل صدها تصویر این سلطان مشهور زینت‌بخش موزه‌های مختلف دنیا است.

گسترش فن نقاشی در عهد ابراهیم عادل‌شاه موضوع جالبی برای نقادان این فن است. دکتر موتی چند، کرل کهندل دال، رابرت اسکلتن، دکتر بیل‌گری، دگلس بیرت، زبروسکی، هرمن و غیره از جمله این نقادان هستند. رساله رابرت اسکلتن به‌نام *Documents in the Study of Painting at Bijapur in the 16<sup>th</sup> and 17<sup>th</sup> Centuries* و کتاب روبروسکی به‌نام *Deccan Paintings* مهم هستند.

دگلس بیرت ۳۴ عدد از نقاشی‌های رتن کهان را نقل و درباره بعضی از آنها به تفصیل گفتگو کرده است. دلیل اهمیت این نقاشی‌ها این است که درباره بیجاپوری بودن آنها حرفی نیست.

فرخ حسین نقاش دربار ابراهیم عادل‌شاه بود؛ ولی تاکنون نقاشی مستندی از وی به دست ما نرسیده است. ربورسکی نقاشی موجود در موزه لیننگراد و چند نقاشی دیگر را به فرخ حسین منسوب کرده است؛ ولی نتوانسته است شواهدی قطعی در این باره ارائه کند. در سال ۱۹۵۶ م در اسلامک کلچر مقاله‌ای درباره یکی از نقاشی‌های منسوب به فرخ حسین ارائه کردم؛ ولی به نظر رابرت اسکلتن این نقاشی جعلی است. وی در سال ۱۹۵۶ م در مقاله‌ای تلاش کرد فرخ حسین بیجاپوری و فرخ بیگ جهانگیری را یکی جلوه دهد. من در سال ۱۹۶۱ م در اسلامک کلچر در مقاله‌ای نظریه رابرت اسکلتن را رد کردم. پس از آن وی از این نظر برگشت.

در همان زمان تصویری از مرقع گلشن جهانگیر در موزه نپرستیک یافت شد. این تصویر اثر فرخ بیگ و نوشته روی آن به خط خطاط مشهور مغول محمد حسین زرین قلم کشمیری بود.

بالای تصویر:

«الله اکبر، شبیه ابراهیم عادل خان دکنی طرفدار بیجاپور که در علم موسیقی خود را سرآمد اهل آن فن می‌داند».

زیر تصویر:

«عمل فرخ بیگ فی سنه ۵ جلوس مبارک موافق ۱۰۱۹ هجری بنده کمترین محمد حسین زرین قلم جهانگیر شاهی تحریر نمود».

این تصویر را نخستین بار نقاد چکسلواکیایی، لوبر هائک، مطالعه کرد. وی در

کتاب *Indian Miniature of the Mughal School* می‌نویسد:

Portrait of Ibrahim Adil Khan of the Deccan Prince of Bijapur who through his knowledge of music brought fame to the Deccan and enlightenment of his people. He condenscnded to show fewer to Farrukh Beg's work by sitting for him in 1019 A.H. written by Muhammad Husain Zarrin Qalam the slave of Jahangir.

این ترجمه مصداق این ضرب‌المثل فارسی است که می‌گوید من چه می‌سرایم و طنپوره من چه می‌سراید. از این ترجمه اشتباه چنین برمی‌آید که این نقاشی در دربار عادل‌شاه کشیده شده است؛ در حالی که نوشته روی نقاشی نشان می‌دهد که فرخ بیگ این تصویر را برای جهانگیر کشیده است. دگلس برت نیز در مقاله خود *Paintings of Bijapur* نظر مرا تأیید کرده است.

داستان این نقاشی به‌همین جا ختم نمی‌شود. من دو مقاله در ردّ نظریه لوهر هائک نوشتم و توضیح دادم که نوشته روی نقاشی می‌تواند بهترین استناد برای ما باشد. مدّتی بعد زبروسکی در مقاله *Transformations in the 17<sup>th</sup> Century Deccan Paintings at Bijapur, 1981* و سپس در کتاب دکنی پیتینگ (۱۹۸۳ م) در این باره ابهاماتی وارد کرد. کرل کهندو والا نظریه مرا به این صورت تأیید کرد:

«اختلاف شدیدی در این مورد وجود دارد ولی بهترین نظریه این است که نقاش مغول فرخ بیگ مدّت زمانی (۱۶۰۰ تا ۱۶۱۰ م) در دکن مشغول کار بود و پروفیسور نذیر احمد به‌صورت معقولی ثابت نموده است که تأیید این نظریه ممکن نیست و بنده (کرل کهندل والا) در تأیید نظر استاد مقاله‌ای نوشته‌ام که در مجله گنگولی چاپ شده است. نکته قابل ذکر این است که نقاشی موجود در موزه پراگ که ابراهیم عادل‌شاه را در حال نواختن طنپوره نشان می‌دهد، بدون هیچ شک و تردیدی توسط فرخ بیگ در سال ۱۶۱۰ م در آگره برای جهانگیر نقاشی شده است و استاد پروفیسور نذیر احمد به‌نوشته روی عکس قابل تردید نیست و هیچ توجیهی نمی‌تواند آن را تغییر دهد».

این‌گونه مقالات، پژوهشگران را به بررسی بیشتر این نقاشی واداشت. آنها این عکس را در آزمایشگاه از نظر مواد سازنده تجزیه و تحلیل کردند و به‌وسیله اشعه ایکس تلاش کردند اصلیت آن را دریابند. هراکریزکوا براساس این شواهد در سال ۱۹۸۷ م در مقاله خود مطالب جدیدی ارائه کرد:

«در این مقاله اول اختلاف نظر محققان در مورد این نقاشی بیان شده و سپس از ویژگی‌های اجمالی نقاشی سخن به‌میان آمده است. وی این نظر مارک زبروسکی را ردّ نموده است که می‌گوید این عکس فرخ بیگ نیست، بلکه عکس فرخ

حسین است. وی با استناد به تصویری که به وسیله اشعه ایکس به دست آمده ثابت می‌کند که این نقاشی دو بار کشیده شده است یعنی اصل نقاشی ابراهیم عادل‌شاه در بیجاپور کشیده شده است؛ ولی وقتی به دست جهانگیر رسید وی جاهای خالی آن را با تصاویر و کتیبه‌های دیگر پُر کرد و بالاخره این نقاشی به قابی چسبانده شد که هم اندازه مرقع گلشن بود. در نتیجه این تصویر اصل است و کپی تصویر دیگری نیست و نقاش این اثر هم فرخ بیگ است نه فرخ حسین».

درباره کمتر تصویری مانند تصویر پراگ بحث و تجزیه و تحلیل شده است و از همین جا می‌توان دریافت که عهد ابراهیم عادل‌شاه در تاریخ نقاشی اهمیت ویژه‌ای دارد و در گسترش و ترقی نقاشی دکنی، نقاشان هندی، ایرانی، تیموری، دکنی و اروپایی سهم برابری داشتند. یعنی فرهنگ‌های مختلف در گسترش این فن نقاشی اساسی بر عهده داشته‌اند.

شهر گوا جزئی از حکومت عادل‌شاهیان بود. بعد از فتح و جی‌نگر هنرمندان هندو نیز به دربار عادل‌شاهیان روی آوردند و به همین دلیل نه تنها نقاشی، بلکه فنون دیگر نیز نماینده فرهنگ مشترک این منطقه محسوب می‌شود. همچنین در بعضی از بخش‌های نقاشی، هندوان نقش مهم‌تری نسبت به مسلمانان بازی کرده‌اند.

این نظریه کرل کهند والا درست است که هندوان در تصویرکشی راگ مالا که در عهد ابراهیم عادل‌شاه به شکل مخصوصی درآمد بود، سهم بیشتری داشتند. با وجودی که نقاشان ایرانی و ترکی نیز در دربار حضور داشتند، این کار به نقاشان هندو سپرده شد. شاید نقاشی راگ و راگنی برای نقاشان هندو آسان‌تر بود. طرز مشترک این تصاویر دال بر این مطلب است که این تصاویر متعلق به نقاشان هندو است که طرز نقاشی و جی‌نگر را با طرز ایرانی و ترکی درهم آمیخته‌اند.

در عهد ابراهیم عادل‌شاه خطاطی نیز مانند دیگر فنون گسترش یافت. بیشتر خوشنویسان این زمان در خط نسخ و ثلث در حد کمال بودند و بیشتر نمونه‌های مرقع عادل‌شاه که در زمان محمد عادل‌شاه ترتیب داده شده است و تنها نسخه آن در موزه سالار جنگ شهر حیدرآباد هند قرار دارد، به خط نسخ و ثلث است. البته بعضی از خوشنویسان در زمینه خط نستعلیق نیز کار کرده‌اند. شاه خلیل‌الله باخرزی نمونه‌ای از

این خوشنویسان است. وی در سال ۱۰۲۷ م کتاب نوری را به خط نستعلیق کتابت و لقب پادشاه سخن را از سلطان دریافت کرد. هفت صفحه از این نسخه خطی در مجله نذر ذاکر منتشر شده است. علاوه بر نمونه خط ابراهیم عادل شاه نمونه های خط خوشنویسان زیر نیز در دسترس است:

۱. عبداللطیف مصطفی: اثر وی به نام لوری در سال ۱۰۳۲ ق/۱۶۲۳ م در کتابخانه شاهی داخل شد. نمونه های خطاطی متعلق به سال های ۱۰۲۴ تا ۱۰۳۳ ق (۱۶۱۵ تا ۱۶۲۳ م) در مرقع عادل شاهی موجود است.
۲. عبدالرشید: مکتوبه وی به نام نوری در سال ۱۰۳۶ ق/۱۶۲۷ م در کتابخانه شاهی داخل شد. نمونه های خطاطی وی در مرقع عادل شاهی نیز موجود است.
۳. عبدالحلیم فرزند عبداللطیف: نوری مکتوبه وی در ملکیت پروفیسور حسین علی خان مرحوم است. نمونه های خط وی در مرقع عادل شاهی نیز وجود دارد.
۴. نمونه خط یوسف ابراهیم شاهی در مرقع عادل شاهی موجود است.
۵. نسخه کتابت شده نوری را سلیمان خطاط در زمان حیات سلطان مرتب کرد. این نسخه در موزه سالار جنگ شهر حیدرآباد موجود است.
۶. باقر کاشی یکی از خوشنویسان بزرگ آن زمان بود. ممکن است دیوانش را خود وی کتابت کرده باشد.

در زمان ابراهیم عادل شاه فن معماری نیز در کمال عروج خود بود. در زمان وی در بیجاپور و شهرهای دیگر بناهای متعددی ساخته شد. چند نمونه از این آثار عبارت اند از: سپت کهن، حیدریه مسجد، ملکه جهان مسجد، کالی مسجد، ابراهیم روضه و بناهای متعلق به آن، ملک صندل مسجد، آند محل، اندا مسجد، عمارت نورسپور، مهتر محل، حرم شیخ حامد قادری، حرم شیخ لطیف قادری و بخاری مسجد. مساجد و حرم در بناهای این دوره به کثرت به چشم می خوردند. معماری این دوره چند ویژگی خاص دارد:

۱. سنگ های به کار رفته در این بناها با ظرافت خاصی تراشیده شده اند.
۲. در بعضی از بناها زنجیرهایی از سنگ تراشیده شده است که به گچ بری بالای دیوار و زیر سقف یا قرنیس وصل است که با جریان باد صدای آهنگینی از آن شنیده



می‌شود. مسجد ملکه جهان به‌همین دلیل زنجیری مسجد نامیده می‌شود. کالی مسجد نیز دارای این ویژگی است.

۳. در بیشتر بناها، میوه‌ها، گل‌ها، برگ‌ها و به‌ویژه گل کنول را طوری از سنگ تراشیده‌اند که به‌نظر می‌رسد این چیزها به‌سنگ تبدیل شده‌اند.

ساختمان‌ها و بناهای عهد ابراهیم عادل‌شاه از نظر فنی و زیبایی‌شناسی با بناهای مشهور شمال هند برابری می‌کنند. اهل فن در این باره چنین اظهار می‌کنند:

«طرز مخصوصی که در بنای مسجد ملکه جهان و کالی مسجد به‌کار رفته در عمارت ابراهیم روضه از نظر هماهنگی و تناسب طراحی، تزئینات و غیره به‌نقطه عروج خود رسیده است. هنری که در این بناها به‌بهترین وجه به‌کار برده شده است، به‌زیبایی آنها چنان جلوه‌ای می‌بخشد که آنها هم پله تاج محل آگرا به‌نظر می‌آیند. اگر معماران ابراهیم روضه از موقعیت جغرافیایی تاج محل برخوردار بودند، حتماً اثر بهتری می‌توانستند عرضه نمایند. این بناها از نظر بعضی ویژگی‌ها بی‌نظیر هستند و این ویژگی‌ها از نظر فن معماری از اهمیت بالایی برخوردارند»<sup>۱</sup>.

عهد ابراهیم عادل‌شاه نماینده فرهنگ مشترک آن زمان است. در بناهایی که سلاطین قبلی این سلسله احداث کرده‌اند، ویژگی‌های معماری مشرق وسطی به‌چشم می‌خورد؛ ولی در مسجد جامع علی عادل‌شاه اول (م: ۱۵۸۰ م) که دو سال قبل از تاجگذاری ابراهیم عادل‌شاه بنا شده است، اثرات معماری ایرانی به‌وضوح مشاهده می‌شود. در بناهای عهد ابراهیم عادل‌شاه تغییرات عمده‌ای به‌چشم می‌خورد. بناهای بیجاپوری از نظر شکل جدید سنگ‌تراشی با دیگر بناها تفاوت دارد.

ابراهیم عادل‌شاه عاشق فن موسیقی بود و کتاب نورس وی دال بر علاقه زیاد وی به این فن است. کتاب نورس مجموعه اشعار اوست که براساس راگ و راگنی هندی سروده شده است. وی صدها موسیقی‌دان را در شهر تازه احداث شده نوریسپور گرد هم آورده بود. می‌گویند نه‌صد موسیقی‌دان همیشه در دربار وی حاضر بودند. وی قدردان بزرگان این فن بود و در دربار خود مقام شایسته‌ای به آنها عنایت کرد. بخت‌رخان

۱. تیلر، فرگوسن.

کلاونت از جمله این موسیقی‌دانان است که سلطان، برادرزاده خود را به عقد وی درآورد و وی را به عنوان نماینده خود به دربار جهانگیر در دهلی فرستاد. در توزک جهانگیری چنین آمده است:

«در زمان اقامت جهانگیر (۱۶۱۴-۱۰۲۳ م) در اجمیر، بخترخان کلاونت در لباس درویشان به خدمت وی رسید. وی از افراد مخصوص عادل خان بود و وی دختر برادر خود را به عقد وی درآورده بود و او را خلیفه خود در خوانندگی قرار داده بود. من او را نزد خود فراخواندم و از او سؤالاتی نمودم و او را دلداری دادم. در همان جلسه اول من ده هزار نقد و پنجاه عدد انواع لباس و تسبیحی از جواهرات به او عنایت کردم و او را مهمان آصف خان نمودم تا وی در مورد او پرس و جو نماید که آیا وی بدون اجازه عادل خان به اینجا آمده یا عادل خان وی را در این لباس فرستاده است به نظر من با توجه به رابطه صمیمی بخترخان با عادل شاه وی بدون اجازه شاه به اینجا نیامده است. نامه میر جمال‌الدین حسین که این روزها به عنوان سفیر من در بیجاپور به سر می‌برد، نظر مرا تأیید می‌کند. وی در نامه خود به نقل از عادل خان نوشته است که عنایاتی که از طرف حضرتعالی به بخترخان شده است، در حقیقت عنایت به شخص من است. بعد از این نامه من عنایات خود نسبت به بخترخان را افزایش دادم و تا وقتی که وی اینجا بود من هر روز به انواع و اقسام مهربانی‌ها وی را سرفراز می‌نمودم و شب‌ها وی را به خدمت خود طلب می‌کردم و او برای من دهریت می‌خواند که تخلیق عادل خان بود و وی خود موجد این روش‌ها می‌باشد و آن را نوری نامیده است.»

بخترخان پس از چهار ماه از دربار جهانگیر رخصت یافت. وی در سال ۱۶۱۷ م برای بار دوم همراه سید کبیر به دربار جهانگیر آمد. وی در زمان محمد عادل (م: ۱۶۵۶ م) فرزند ابراهیم نیز مورد احترام بود و به عنوان سفیر عادل شاه به آنجا رفت و آمد داشت. علی عادل شاه ثانی فرزند محمد در محاصره بیدر همین بخترخان را برای صلح فرستاده بود. اهمیت بخترخان را می‌توان از تصویر وی در مرقع گلشن جهانگیر دریافت. مقاله بنده در این زمینه در مجله اندو ایرانیکا، ج ۳۰، ۱۹۷۷ م چاپ شده است.

ابراهیم یکی از نوازندگان موفّق سه‌تار بود. سه‌تار مخصوص وی موتی خان نام داشت و نام آن در ادبیات آن زمان آمده است و ابراهیم در کتاب نوری خود به تعریف آن پرداخته است. ظهوری و ملک قمی ۱۲۸ رباعی در مدح آن سروده‌اند. سنجر کاشی نیز در یک قصیده به مدح آن پرداخته است. سیالکوتی مل وارسته در مصطلحات الشعرا نام موتی خان را جداگانه آورده است. در تصویری که از ابراهیم عادل‌شاه در موزه پراگ موجود است، وی سازی در دست دارد که ممکن است همان موتی خان مشهور باشد. استعداد موسیقایی ابراهیم عادل‌شاه را می‌توان از موارد زیر دریافت:

(۱) وی در موسیقی هندی روش جدیدی ابداع کرد. دهریت چهار جزء دارد: استهای، انتر، سنچاری و ابهوگ. ولی در سرودهای ابراهیم از سنچاری استفاده نشده است. به دلیل همین ابداع این دهریت مورد پسند جهانگیر بود و بختر خان کلانت سرودهای نوری را برای وی می‌خواند. در تاریخ موسیقی سرودی با این طرز سروده نشده است.

(۲) سلطان خود ۵۹ سرود در ۱۷ راگ سروده است. نام این راگ‌ها چنین است:

|    |             |    |                     |
|----|-------------|----|---------------------|
| ۲  | ۲. رامکری   | ۲  | ۱. راگ بهوپالی نوری |
| ۲  | ۴. مجیز     | ۶  | ۳. بهیرو            |
| ۲  | ۶. اسآوری   | ۲  | ۵. مارو             |
| ۱  | ۸. پوریا    |    | ۷. دیسی             |
| ۴  | ۱۰. تودی    | ۱  | ۹. براری            |
| ۲  | ۱۲. گوری    | ۵  | ۱۱. ملار            |
| ۲  | ۱۴. دهناسری | ۴  | ۱۳. کلیان           |
| ۴  | ۱۶. کیدارا  | ۱۹ | ۱۵. کتترا           |
| ۵۹ | کلّ         | ۱  | ۱۷. نورو            |

علاوه بر این ۲۶ دوهری نیز هستند. اصالت اینها مسلم است. چهار نسخه کامل که خوشنویسان دربار ابراهیم عادل‌شاه کتابت کرده‌اند و یک نسخه ناقص آن هنوز موجود است. از موسیقی دانان بزرگ حتّی یک سرود نیز در دسترس ما نیست. هیچ شعری از بزرگانی چون تان سین به‌جا نمانده است؛ در حالی که وی یکی از شاعران

بزرگ هندی بود. نام وی در کتاب یکی از معاصران به نام عبدالرحمن ختمی لاهوری از گوالیار آمده است.

۳) تصویرکشی لفظی راگ‌ها یا به تصویر کشیدن اصل راگ‌ها راگ‌مالا نام دارد و مبین این امر است که هر راگ با یکی از خدایان (دیوی یا دیوتا) وابسته است. توجه به این دیوی یا دیوتا در حین نواختن ساز تأثیر آن را افزایش می‌دهد. تاریخ این نوع تصویرکشی خیلی قدیمی نیست. ابراهیم عادل‌شاه حدائق پنج راگ زیر را تصویرکشی لفظی کرده که سهم بزرگی در غنی‌سازی تاریخ موسیقی بر عهده داشته است:

راگ بهیرو، راگ اسآوری، راگ رامکری، راگ کتتر و راگ کیداری. من فقط ترجمه اینها را ذکر می‌کنم:

۱. راگ بهیرو: مثل کافور سفید است. روی پیشانی وی تلک مثل ماه می‌درخشد. او سه چشم دارد. روی سر وی تاج جتاون است که رود گنگ از آن خارج می‌شود. در یک دست وی سر یک مرد و در دست دیگر ترشول است. گاونر مَرکَب اوست. خاکستر سفید بر بدن خود مالیده است. پوست کمرش از پوست شیر و فیل است و ماری به‌گردن خود پیچیده است. در دوردست‌ها زنی مردنگ می‌نوازد. ابراهیم می‌گوید این عوامل نشان‌دهنده بهترین راگ بهیرو است.
۲. راگ اسآوری: اسآوری زنی زیبا به‌رنگ چنبیلی است. وی ساری سرخ رنگ و چولی آبی رنگی به‌تن دارد و زیورآلاتی نیز دربردارد. خنده حسن او را دوبالا می‌کند. او لباسش را تنگ می‌کند. می‌خواهد دوست خود را بگیرد و با نگاه مستش به‌او می‌نگرد.
۳. راگ رامکری: دل وی لبریز از احساسات است. با عشوه و ناز راه می‌رود و دیگران را مدهوش می‌کند. در جمع دوستان خود می‌خندد و بازی می‌کند و با دوست خود عیاری می‌کند. وی لباس سرخ رنگ به‌تن کرده که روی آن جواهرات دوخته شده است. ای ابراهیم راگ رامکری موهای مشک‌کی و خوشبوی خود را بافته است.
۴. راگ کتترا: کرناتی یک زن زیبا و سفید رنگ است. ساری وی آبی و دامن آن زرد است. دستانش نرم و چشم‌هایش مثل گل دلکش هستند. بلبل نغمه‌سرایی می‌کند.

ابراهیم فراق زده را تسلّی می‌دهد که دوست تو خواهد آمد و رنج و زحمت تو به‌پایان خواهد رسید.

۵. راگ کیداری: کیداری دوشیزه‌ای نوعمر و زیباست. صورتش را بر دستانش قرار داده است. نازک و دلکش است. موهایش فر و رنگ صورتش سفید است و لباس سفیدی به‌تن کرده است. او نشسته و بر بدن خود پودر صندل می‌مالد. او مثل برگ گل نیلوفر آبی نرم و مثل ماه روشن و درخشان است. ابراهیم می‌گوید وی با ناخن خود روی زمین نقّاشی می‌کند.

کتاب نوریس از نظر زبان و تنوع مطالب اثر مهمی است. مطالب این کتاب به‌طور مستقیم با فرهنگ هندی و مذهب هندو ارتباط عمیقی دارد و مأخذ واژه‌ها، جملات و اصطلاحات نیز فرهنگ هندی است و به‌همین سبب برای استفاده از این کتاب علاوه بر مهارت در موسیقی آشنایی با علوم هندی نیز ضروری است. این کتاب به‌زبان دکنی نوشته شده است؛ ولی اثرات زبان سانسکریت، فارسی، مراتهی، تلگو، کنترا، برج بهاشا و غیره نیز در آن مشاهده می‌شود. ذخیره الفاظ و بندش از ویژگی‌های مهم کتاب است. با مطالعه سرودهای کتاب نوریس درمی‌یابیم که فرهنگ هندو اثر زیادی روی این کتاب گذاشته است. ولی با وجود این ابراهیم عادل‌شاه عقیده خاصی به‌حضرت رسول اکرم (ص) و خواجه بنده‌نواز گیسودراز داشت و دهره‌های آغازین نسخه سلیمان در نعت حضرت است و نخستین سرود کتاب نوریس در مدح رسول خدا (ص) و گیسودراز است. وی سرودهایی در مدح سید محمد دارد. اشعاری که در مدح سید محمد هستند، از نظر زبانی ساده و عام فهم و نمونه زبان دکنی آن زمان هستند.

در زمان ابراهیم عادل‌شاه در بیجاپور فرهنگ مشترکی در حال رشد و شکوفایی بود که اثرات فردی و اجتماعی آن محسوس بود. در شکوفایی این فرهنگ مشترک افراد هندو، مسلمان، ایرانی، ترکی، هندی، مراتهی، کنترا و تلنگی و غیره همه شریک بودند. ابراهیم عادل‌شاه فردی مدیر و مدبّر بود و کارهای حکومتی را به‌هندوان و مسلمانان هر دو سپرد، همچنین کارهای دیوانی را به‌عهده برهمنان گذاشت. کار سفارت را نیز همان‌ها انجام می‌دادند. انتو پندت که هدایایی را برای اکبر برده بود، در دربار جهانگیر نیز موجود بود و همراه خان جهان در سال ۱۰۱۸ ق/ ۱۶۰۹ م به‌دکن بازگشت. سلطان

ابراهیم عادل‌شاه به‌زبان و فرهنگ هندوان علاقه داشت، وی به‌زبان ملی کشور نیز توجه ویژه‌ای نمود و زبان سانسکریت را کامل آموخت، هم‌زیستی مذهبی را رواج داد و در نتیجه عهد وی عهد انقلاب فرهنگی شناخته شد. از نظر سیاسی حکومت وی مستحکم بود؛ نه در درون کشور بحران بود و نه فشاری از طرف کشورهای خارجی وجود داشت. دوران وی در تاریخ هند و به‌ویژه در تاریخ دکن دوران درخشانی است. گستره فرهنگ مشترک این عهد را از موارد زیر می‌توان دریافت:

- ۱- توجهات ویژه سلطان باعث ترقی زبان دکنی شد و وی خود به‌این زبان کتاب نوشت و بسیاری از شاعران و ادیبان در این زبان آثاری از خود به‌یادگار گذاشتند.
- ۲- در زمان وی ساکنان دکن و افراد خارجی همه در امور سیاسی کشور دخیل بودند و هندوان و مسلمانان دکنی به‌مناصب مهمی دست یافتند و البته این امر باعث از بین رفتن اثر ایرانی‌ها و دیگر عناصر خارجی نشد؛ ولی اثر آنها کم‌رنگ شد.
- ۳- کتاب نوری وی دال بر علاقه وی به‌فرهنگ هندی است. این کتاب درباره موسیقی هندی است و سبک و مطالب آن نیز هندی است و براساس فرهنگ هندی نوشته شده است. از پادشاهان معاصر وی کسی نتوانست چنین اثر مهمی را پدید آورد؛ حتی اکبر و جهانگیر نیز که در همدوستی شهره بودند، نتوانستند مانند ابراهیم عادل‌شاه چنین کاری را انجام دهند.
- ۴- در زمان وی معماری و نقاشی نیز در بیجاپور گسترش پیدا کرد و در هر دو این فنون عناصر فرهنگ مشترک به‌وضوح به‌چشم می‌خورند و از این نظر دکن بر هند شمالی برتری دارد.
- ۵- در این عهد موسیقی هندی خیلی پیشرفت کرد و خود سلطان نقش مهمی در این زمینه بر عهده داشت. تجربیات جدیدی درباره موسیقی هندی صورت گرفت و به‌ویژه تلاش کرد که بین راگ دهرپت و خیال هماهنگی به‌وجود آید؛ ولی این روایت خیلی رواج نیافت و این موضوع تحقیق عمیقی می‌طلبد. ابراهیم عادل‌شاه دو راگ ایرانی مجیز و نروز را به‌مجموعه راگ‌ها اضافه کرد.
- ۶- به‌دلیل توجه ویژه سلطان، بیجاپور به‌مرکز بزرگ صوفی‌ها تبدیل شد. چشتیه، قادریه و شطاریه، هر سه سلسله صوفی‌ها، در این شهر گرد هم آمدند و این

صوفیان برادری و دوستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را در بین مردم گسترش دادند. صوفیان ارتباط بیشتری با مردم داشتند و با استفاده از زبان‌های محلی به‌وعظ می‌پرداختند و ارشادات خود را به‌همین زبان ضبط می‌کردند. ابراهیم عادل‌شاه ارادت خاصی به‌صوفیان داشت. وی به‌زیارت خانقاه سید حسینی گیسودراز می‌رفت. وی شخصی مذهبی بود؛ ولی تنگ نظر و متعصب نبود و با پیروان مذاهب دیگر رفتار خوبی داشت. ابراهیم عادل‌شاه با افراد کشورهای دیگر نیز به‌خوبی رفتار می‌کرد. سیاحی فرانسوی در سال ۱۶۰۴ م درباره او چنین نوشته است: «ابراهیم عادل‌شاه فرمانروایی صلح‌پسند و هر دل‌عزیز، از ظلم و ستم به‌دور و دلسوز خارجیان بود».

رفتار خوب وی با مسیحیان را می‌توان از گفته فرگوسن دریافت. وی در کتاب خود *Architecture at Bijapur* می‌نویسد که سلطان نه فقط به‌پرتغالی‌ها اجازه ساخت عبادتگاه داد، بلکه اجازه تبلیغ مسیحیت را نیز به‌آنها داد. فرگوسن می‌نویسد: «این مراکز تبلیغی و عبادتگاه‌ها در زمانی که وی به‌تألیف کتاب (۱۸۶۶ م) مشغول بود، در جاهای مختلف شهر وجود داشتند. مثلاً در ۲۰ مایلی جنوب شرق گلبرگه در چیتپور، در ۷۰ مایلی جنوب شرق بیجاپور در مدگل، روستایی در میان رایجور و مدگل، همه این مراکز تبلیغ تا سال ۱۸۶۶ به‌همین صورت بودند. به‌فرمان ابراهیم عادل‌شاه و فرزند وی محمد عادل‌شاه به‌آنها اراضی داده بودند و آنها حق داشتند مقداری از محصولات کشاورزی را دریافت کنند».

درباره رفتار عادلانه وی با هندوان شواهد تاریخی معتبری وجود دارد. در شهر نلدرگ یکی از سلاطین عادل‌شاهی از عبادت در یک معبد جلوگیری به‌عمل آورد. در سال ۱۰۲۳ ق عادل‌شاه طی فرمانی عبادت در کهن‌دی راو ملاری را بلا مانع اعلان کرد و مراسمی که آنجا برگزار می‌شد، به‌حکم وی باشکوه‌تر از قبل برگزار شد. این فرمان مکتوب عادل‌شاه مورخه ۱۰ شعبان ۱۰۲۳ ق/۷ نوامبر ۱۶۱۴ م در خانواده دیس مک در شهر شولاپور موجود است. همین فرمانروا در سال ۱۰۲۸ ق/۱۶۱۸ م در اطراف شهر پونا برای معبد چنچوار اراضی وسیعی را وقف کرد. تفصیل آن در کتاب *Bharata Itehas Shamsadhaka Mandal* جلد دوم نوشته شده است.

اینها نمونه‌ای از خروار است و با تحقیق می‌توان مدارک بیشتری درباره فرامین وی در مورد عبادتگاه‌های مذاهب دیگر به دست آورد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در عهد ابراهیم عادل‌شاه در بیجاپور فضایی به‌وجود آمد که باعث ظهور فرهنگ مشترکی شد. ابراهیم عادل‌شاه در ترقی و گسترش این فرهنگ نقش مهمی بر عهده داشت. سهم اقوام و ملل مختلف نیز در این ضمن اساسی است. اقوام ایرانی، ترکی، دکنی، مراتهی، کنتر، تلگو و غیره همه در این نهضت شریک بودند.

شهر بیجاپور را از نظر زبانی می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد. قسمت شمال غربی تحت تأثیر زبان مراتهی بود و قسمت جنوب شرقی زیر اثر زبان کنتر و در قسمت شرقی نیز زبان تیلگو رواج داشت. زبان دکنی زبانی مشترک است که عناصر شمال و جنوب هند در آن قرار دارند. سواحل غربی تحت نفوذ پرتغالی‌ها بود. گلبرگه و بیدر که در زمان بهمنی‌ها مرکز سیاسی و فرهنگی بودند، اکنون جزء بیجاپور بودند. قسمت جنوبی زمانی جزء حکومت مستحکم و جی‌نگر بود که قلعه فرهنگ به‌شمار می‌رفت. در مجموع می‌توان گفت که این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی خود توانست فرهنگی مشترک را به‌وجود آورد.